

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۵ بهمن ۱۴۰۲

خطبه‌ی شهادت حضرت زینب (س)

خطبه‌ی این روز بزرگ را با فرازهایی از دعای پر برکت ام داوود آغاز می‌کنیم:

راست فرمود خداوند جلیل و جمیل و حمید و مجید که نیست معبودی جز او و اوست زنده و پایدار، بخشنده و بردبار، گرامی و بی‌شریک. بار خدایا حمد و ستایش تو راست؛ بزرگواری و عزت و شکوه تو را سزاوار است؛ فرمانروایی آنچه در زمین و آسمان‌هاست از آن توست.

خدایا درود فرست بر ملائک و مقربین، بر انبیاء و مرسلین و حضرت محمد (ص) خاتم نبیین، بر خاندانش، درودی بی‌شمار و بی‌پایان مخصوص گردان بر آنان بر جانشینانشان و شهادایشان بر هدایت کنندگان و عبادت کنندگان، مؤمنین و پاکان و پاکیزگان.

بار خدایا ای معبود من و آقای من، بر خواری و فقیری و بی‌نوایی‌ام دل بسوزان؛ منم دل‌شکسته و هراسان، بیچاره و بی‌پناه، دل‌سوخته و اندوهگین که به درگاه با جود و سخا و با کرامت چشم دوخته و پناهنده شده. از تو درخواست می‌کنم به احترام این ماه حرام و مسجدالحرام و رکن و مقام که بازکنی درهای احسانت را، بیامرزی گناهانم را، برطرف کنی سختی و مشکلاتم را، گوارا و شیرین کنی بر من عبادتم را، دور کنی از من فتنه‌ی زمانه و دشمنانم را، خوار کنی ستمگران و حيله‌ی کافران را، جدایی نیندازی میان من و فرمان‌برداری کردنت را.

بار الها زمان و مکانِ اجابت دعاهایم را نزدیک و آسان گردان برآورده شدنشان را.

آمین

سلام بر آتشی آنگاه که فروزان شد، از درونش ندای عشق به ملکوتِ عالمِ زبانه کشید و پاسخی آمد و فرمود: ای عبد من، به آغوشم بنگر و به راهی که تو را بر فرازِ محبتم

بر آن جاده‌ی نور، هدایت خواهم نمود تا گوشت و پوستِ جانِ مادیات به فغان آید و معترف شود که ای وای بر شعله‌ی فروزانی که جانم را در محبتش آن‌چنان سوزاند که به فغان آمدم که ای پروردگارم به ستمی که بر خود کردم ترحم کن تا بار دیگر در پیشگاهت به آنچه به من ارزانی فرموده بودی بایستم تا فرشتگانت مرا در تاجِ خلیفگی‌ام ببینند و آنگاه گواهی دهند که با علمِ این عشق، بیگانه هستند و درک آنچه در مقابلشان است را ندارند و من درحالی‌که جان شیفته‌ام را در قالبِ بندگی‌ات متلاشی نموده‌ام به ثنا بگویم به من بنگرید که من ذره‌ای هستم که به محبتِ خالقم محتاجم.

بله، حضرت آدم (ع) با فرزندانش، آنانی که عشق و بندگی را در قالب خلیفگی، در دنیا به نمایش گذاشتند و از این عشق، هر لحظه سوختند و از هجران، ناله‌ها سر دادند و برای رهایی از زندانِ دنیا لحظه شماری کردند و برای رسیدن به قرب الهی، جان و مال و فرزند را فدا کرده و سخت‌ترین مصیبت‌ها و دشواری‌ها را همچون کوهی استوار تحمل کردند. در قیامت همه‌ی ملائک و جنیان را با اشتیاق، به سجده در می‌آورند؛ از جمله‌ی این خلیفگان، حضرت زینب کبری (س) هستند که قلب مهربانشان، اقیانوسِ مهر را به برهوت تبدیل می‌کرد، عشقشان در بندگی، آتش‌فشان‌ها را به خاموشی مبدل می‌کرد و همین عشق بود که بر همه‌ی عواطف خواهری و مادری پیروز شد و آن‌همه مصیبت و غم و اندوه را همچون کوهی مرتفع و سربلند تحمل نمود.

چگونه می‌شود درباره‌ی حضرت زینب (س) سخن گفت؟ کلماتی نیست تا او را توصیف کند و عقل و باوری نیست تا او را درک کند. حقاً که دختریِ امیر مؤمنان و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) شایسته و برازنده‌ی اوست و بس؛ کسی که برادران و برادرزادگان و فرزندان و همه‌ی بنی‌هاشم از مهر و عطوفت او سیراب می‌شدند و او را برای خود عزیزتر از مادر می‌دانستند.

باید باور کرد و یقین داشت که قلب حضرت زینب (س) از عجایب خلقت است؛ درحالی‌که به لطافت گلبرگ گل بود، برای رضایتِ الهی چنان محکم می‌شد که فولاد را

شرمنده می‌کرد. باید حضرت زینب (س) را شناخت و به او عشق ورزید همان‌گونه که مادر گرامی‌شان فرمود: عشق به زینب یعنی عشق به حقیقت پس حقیقت خلقت او رسیدن به نهایت عزت یک انسان در اطاعت از خالق خود است.

حضرت زینب کبری (س) که تربیت یافته در مکتب امیر مؤمنان علی (ع) و سرور عالمیان حضرت زهرا (س) هستند پس از نهضت عاشورا با مردم مدینه در مورد حال خود چنین سخن گفتند که:

«ای مردم مدینه، تربیت فرزندان در خاندان نبوت، ریشه از اصل آفرینش دارد و همراه شدن من و فرزندانم و برادرم و برادرزاده‌هایم در سفری که در آن با کفر و زشتی مبارزه کردیم و توانستیم تا لحظاتی را برای خودمان جاودانه کنیم که حرارت حق را در وجودمان احساس کنیم و شمشیر را بر فرق باطل بکوبیم. من هنگامی که سر خونین پدرم امیر مؤمنان را در آغوش گرفتم چشمان خود را گشود و فرمود: زینب جان، تو را برای تحمل مصائبی تربیت کردم که تحملش برای عموم مردم سخت است پس منتظرم تا دست پرورده‌ی خویش را در جامه‌ی عزت ببینم.

پیشانی پدر را بوسیدم و خود را آماده‌ی پذیرش مسئولیت‌های بزرگی کردم، آنچه داشتم را در اطاعت الهی قرار دادم و در کنار برادرانم آشیانه‌ی وحی الهی را به محل مبارزه با شیطان‌های نفس مبدل کردم و عمرم را در آنچه به من سپرده شده بود سپری کردم و در حماسه‌ی عاشورا دیدم از ناباوری‌های رسالت جدم و دلم زخم خورد بیشتر از زخمی که شهدا برداشتند، زخم آنان با استقبال جدم رسول خدا التیام یافت ولی زخم‌های من را کسی مرهمی نگذاشت».

حال در این روز بزرگ ما نیز به دامن بانو و سرور عالم امکان حضرت زینب (س) چنگ می‌زنیم و با ناله‌ای که زمان، شاهد آن است تمنا می‌کنیم که: ای ریشه‌ی نبوت، شما را پرچمدار کاروانی می‌بینیم که مصیبتش، جهل جاهلان بود. ای دخت امیر مؤمنان، تنهایی و غربتمان، رمقمان را برده؛ ای دخت پیامبر (ص)، شما شاهد زمان ما هستید پس به فریاد امت جدتان برسید که امامشان را دوست دارند و یادش را فراموش می‌کنند، اگر کیسه‌ی زری بیابند شمشیر را به طرفش نشانه می‌روند و مانند

نمرود، تیر را به آسمان جهلشان می اندازند تا خورشید را هدف قرار دهند غافل از اینکه خود را خاموش می کنند چون مولا و سرورمان صاحب عصر و زمان با وعدهی خدا، جاء الحق و زهق الباطل هستند اگرچه باطلان را خوش نیاید.

حال دست به دعا بر می داریم:

بار الها به حرمت بانوی مکرم، حضرت زینب (س) ما را حق بین و حق مدار و حق گو، قرار بده.

بار الها ما را در جهاد با نفس، پیروز کن و صبر و استواری حضرت زینب (س) را الگوی ما قرار بده.

بار الها در ظهور دولت حقهی امام زمان (عج) که آرزوی همه ی حق مداران مخصوصاً عمه ی گرامی شان حضرت زینب (س) بود تعجیل بفرما.

اللهم عجل لولیک الفرج